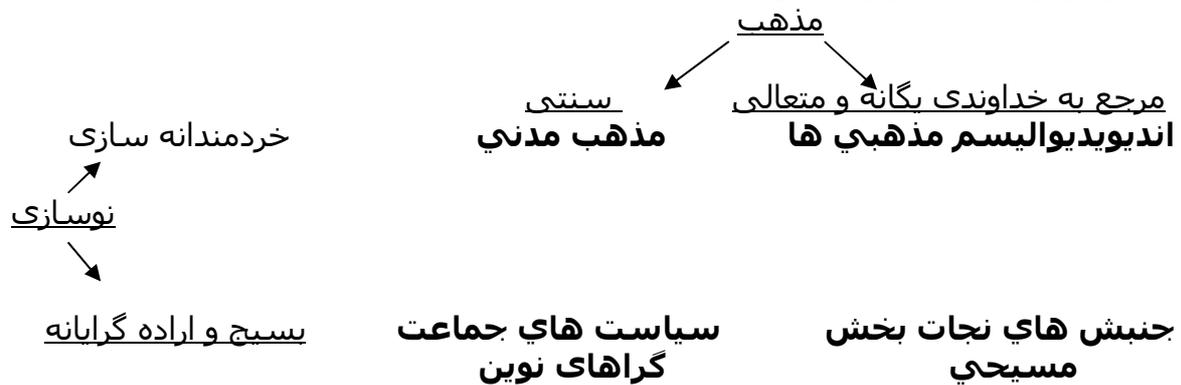


مذهب و دموکراسی  
آلن تورن

امروزه، مباحث داغی حول مفهومی متمرکز شده که بایست به بازگشت مجدد مذهبی‌ها نسبت داد، امری که ژیل کپل آن را «انتقام خدا» نامیده است. اگر مذهب چیزی جز سنت و وجدان جمعی تعلق به یک جماعت نبوده، در حالی که مدرنیته و دموکراسی تماماً به عالم تحول تعلق داشته باشند، بنابراین اگر می‌بایستی مقابل هم قرار داد آن چیزهایی را که رالف لینتون (1) اختیار (2) و دستاورد (3) می‌نامید، اگر مراحل طی شده و مقامات کسب گشته، آنچه انسان‌ها هستند و آنچه که آن‌ها انجام می‌دهند، اگر می‌بایست تمامی این‌ها را کاملاً رو در روی هم قرار داد پس فوراً باید نتیجه گرفت که دموکراسی و مذهب به دو دنیای به همان اندازه متناقض تعلق دارند که در تعریف از سنت و مدرنیته نهفته است. لیکن مذهب تنها وجدان کمونته‌ای و انتقال یک سنت به وسیله کلیسا نیست؛ مذهب هم چنین مخالف این هاست، خواه شکل یک اخلاق ناظر بر نیت و پرهیزگاری و یا شکل پناه به خداوندی یگانه و متعالی، به خود بگیرد، به تفکیک دینی و دنیوی منجر می‌شود. و ما می‌دانیم که مدرنیته تنها عقلانی و عرفی کردن نیست بلکه قدرت و دستگاه کنترل اجتماعی نیز هست. بنابراین رابطه میان مذهب و نوسازی به یک مخالفت مستقیم تقلیل نمی‌یابد، زیرا آن‌ها می‌توانند چهار شکل حاصل از ترکیب عناصر را به خود بگیرند.



سنت مذهبی، در جوامع عرفی نوین، به اخلاقی اجتماعی تبدیل می‌گردد که ناظرین جامعه آمریکایی، از توکوویل تا روبرت بل لاه (4)، اهمیت آن را در آن کشور مورد تأکید قرار داده‌اند. این اخلاق اجتماعی در فرانسه شکل جمهوری خواه به خود گرفت. ارزش‌های مذهبی و معیارهای اجتماعی به هم می‌پیوندند، حتی جایی که مثل ایالات متحده، جدائی کلیسا و حاکمیت به رسمیت شناخته شده است. در آن جایی که نوسازی درونزا نبوده ولی تحصیل آن هدف یک سیاست اراده گرایانه می‌باشد، مذهب، که دیگر نمی‌تواند سنت گرا باشد، می‌تواند تبدیل به یک نیروی بسیج سیاسی گردد، همان طوری که در مورد ایران چنین شد. در این حالت است که رو در روئی میان مذهب و دموکراسی بسیار آشکار است، با این وجود می‌توان تردید داشت که همواره مذهب مدنی تأثیراتی

دموکراتیک داشته باشد، و بایست از همگون گردی جوامعی نگران گشت که سپمان آن ها از ارزش های اخلاقی و مذهبی تشکیل شده است. برعکس، فراخوان به یک پرنسپ معنوی متعالی، مناسبات مثبتی با دموکراسی را در جوامع مدرن و نیز وابسته فراهم می سازد. در جوامع برخوردار از نوسازی درونزا، این امر واقع می شود، چون اندیویدئوالیسم مذهبی ها، حتی گرچه به توسعه فرقه ها منجر شود، عنصر دفاع از تحتانی ها را حامل است، یعنی از آنانی که قربانی نا بسامانی جوامع در حال تغییر شتابان هستند. و در جوامع وابسته نیز چنین است، هنگامی که اقدام کمونته ای جدید نیروی عظیم آزادی بخشی به جنبش هایی می دهد که علیه قدرت اقتدارگرا مبارزه می کنند. چرا جز یک جنبه، آن هم منفی ترین جنبه از مناسبات میان مذهب و دموکراسی درک و دریافت نمی شود؟ چرا نیروی آزادی بخش در مذهب (بودائیسیم، یهود یا اسلام بویژه)، غالباً نادیده گرفته می شود؟

واقعیت این است که جنبش هایی که «انتگریست» نام گذاری شده اند، همان ها هستند که به مخالفت با عرفی سازی قیام کرده و در جستجوی وحدت مجدد قدرت دینی و قدرت دنیوی و بنابراین آمیختن مذهب و سیاست هستند. از آن جا که چه در دنیای اسلام و چه در اسرائیل، همین جنبش ها مهم ترین تاثیرات سیاسی را داشته اند، پس مشهودترین نیز می باشند. لیکن، نقش اینان نه با طبیعت مذهب که با مبارزات ملی یا ناسیونالیستی توضیح دادنی است که کشورهای مربوطه در آن ها درگیرند. ناپیستی دخالت یک باور مذهبی در سیاست را با بهره برداری از یک سنت مذهبی توسط یک قدرت ناسیونالیست اقتدارگرا درهم ریخت. در باره گزاره غالباً تکرار شده مبتنی بر این که مذاهب یا برخی از میان آن ها، بخصوص اسلام، اصولاً تفکیک قدرت دنیوی و قدرت دینی را نفی می کند، باید گفت که این گزاره ای است که بر یک برداشت غیر قابل قبول از تاریخ مبتنی است، بنحوی که گویی تاریخ چیزی جز میدان اجرای پروژه های فرهنگی، سیاسی یا اجتماعی با ماهیتی فراتاریخی، نمی باشد. محتاطانه تر این است که بررسی شود که در کدام شرایط تاریخی، قدسیت نظام اجتماعی یا، برعکس، خود کفایی نسبی دنیوی و دینی پر یا کم اهمیت تر بوده است.

در مورد مسیحیت، باید گفت که کلیساهای مسیحیان هم زمان دو قدرت را به شدت در هم می آمیختند و سلسله مراتب و کنترل های اجتماعی جوامع سنتی را قویا پاس می داشتند، و به سبکی وارونه، این اختلاف پاپ و امپراتور، یعنی تفکیک دو قدرت بود که راه دموکراسی را هموار ساخت. میشود حتی افزود که اگر پروتستانتیسم راه اندیویدئوالیسم دموکراتیک را هموار ساخته، مذهب اجتماعی را همچنین تحکیم نموده است، در حالیکه کاتولیسیسم که برای مدت های مدید سلطنت های مطلقه را پشتیبانی می کرده، زندگی زاهدانه و برش از نظام اجتماعی را که راه مبارزات رهائی بخش را گشوده، نیز فراهم ساخته است.

با گفتن جمهوری خواهی افراطی که تا دعوت به دخالت اقتدارگرایانه حاکمیت، مثلاً در مکزیک، علیه نفوذ کلیسا بر جامعه کشاورزی، کشیده می شود، نمی توان موافقت داشت. متقابلاً، و با شدتی به همان نسبت نمی توان توافق داشت که کلیسا همواره در برخی کشورها، مثلاً در لهستان، در راس مبارزات دموکراتیک قرار داشته باشد. مناسبات مذهب و دموکراسی همواره پیچیده و حتی متناقض هستند. امروزه، شناسائی آشکار ناسازگاری کامل میان انتگریسم و دموکراسی امری عاجل می باشد؛ لیکن خطای فاحشی خواهد بود هر آینه در بسیاری از جنبش های با گرایشات مذهبی، اشکالی از فراخوان دموکراتیک برای رهائی مردم ملاحظه نگردد، حتی چنانچه، در غالب موارد، این فراخوان ها، توسط رژیم های اقتدارگرا برای استحکام قدرت خود مورد بهره برداری واقع شوند.

افراطی ترین مدافعین فلسفه روشنگری فکر می کنند که تنها اندیشه خردمندانه و علمی می تواند دموکراسی را تحکیم بخشد. به نظر آن ها یک جامعه دموکراتیک بایستی علنی و طبیعی باشد، بر عکس تمامی دعوت ها از خلق، از فرهنگ یا از تاریخ، ناسیونالیسم را در خود دارد و راه یک دولت اقتدارگرا را هموار می سازد. این موضع با تاریخ اخیر، به ویژه تاریخ آمریکای لاتین منطبق نیست، زیرا در این قاره جنبش های مردمی

شهری با گرایش‌های مذهبی موثرتر علیه دیکتاتورهای نظامی مبارزه کرده اند تا طبقات میانی تحصیل کرده که غالباً در قید شانس‌های ثروتمند شدن و ترفیع درجاتی هستند که رژیم‌های اقتدارگرا با استقرار قانون بازار به آن‌ها می‌دهد. ما کاملاً خطرات دهشتناک تمامی انواع جوامع کمونته‌گرا را می‌شناسیم، و باید با صدای بلند تصدیق کرد که این‌ها با دموکراسی ناسازگارند. لیکن نمی‌توان سیاست‌های مبتنی بر کمونته‌گرایی را با انگیزه‌های مذهبی یا فرهنگی مقاومت علیه سرکوب در هم آمیخت، مقاومتی که اندیشه پردازان لیبرال آن را بمثابه یکی از حقوق اساسی ملاحظه کرده‌اند. با محکوم کردن تمامی تجلیات زندگی مذهبی به مانند ضد دموکراتیک، خطر آن می‌رود که در بند عقل‌گرایی افراطی افتاد که به نفعی نقش‌کنشگران اجتماعی، نفعی نقش‌سمت‌گیری‌های فرهنگی هم‌چنان که نفعی اختلافات اجتماعی در ایجاد دموکراسی منجر می‌شود.

جستاری از «دموکراسی چیست؟» اثر آلن تورن - انتشارات FAYARD - 1994

برگردان: نادر عصاره

---

**1 - Ralph Linton ; 2 - Ascription ; 3 - Achivement ; 4 - Robert Bellah**